

## جامعه‌ی ایران و انتخابات

اوضاع جامعه و انتخابات نظام‌های سرمایه‌داری از جمله ایران، به نفع سازنده‌گان اصلی و اکثریت آحاد آن نیست. جلوه‌های بارز و روشن آنرا می‌توان در زندگی، در نداری مردم و در فقر کودکان خیابانی دید. وجود میلیون‌ها معتاد و هم‌چنین سیل عظیم فارغ‌التحصیلان بیکار، و انتخاب عناصر وفادار به نظم نابرابر، ارمغان نظام جمهوری اسلامی به جامعه‌ی ایران است. این نظام در سی و اندی سال، نه تنها کم‌ترین خدمتی به جامعه و مردم نه کرده است، بل و در عوض، انبوهی از تخریب و پامال نمودن ارزش‌های انسانی، به تاریکی کشاندن زندگی مردم، رواج تبعیض و نابرابری‌ها و هم‌چنین بالا کشیدن نعمات و اموال طبیعی، از خود بر جای گذاشته است. بنابه شواهد عریان، نمی‌توان کم‌ترین تصویری از سازنده‌گی و بالنده‌گی جامعه، از جانب سردمداران نظام، به بیرون ارائه داد. سران جمهوری اسلامی با تمام وجود، پا به پای سرمایه‌داران بین‌المللی، در پی نابودی زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش بر آمده‌اند و تا توانسته‌اند، غارت نموده‌اند و مرتکب جنایت گردیده‌اند. تاریخ و قانون همه‌ی نظام‌ها و از جمله نظام وابسته‌ی جمهوری اسلامی را این‌گونه نوشته‌اند و بی‌دلیل هم نیست، که دار و دسته‌های رنگارنگ آن - و آن‌هم - در دوره‌های متفاوت، از یک سو، پیگیر سیاست‌های چپاول و سرگوب‌گرایانه‌ی نظام‌اند و از سوی دیگر، با اتخاذ سیاست‌های فریب‌کارانه، در صدد مقبول جلوه دادن رفتار و اعمال جناح‌های خودی‌اند. یکی از این شگردها و بساط ریاکارانه را، می‌توان در نمایشاتی هم‌چون انتخابات، دید؛ انتخاباتی که مضامین و ثمره‌ی آن، جز تخریب زندگی میلیون‌ها انسان دردمند، و جز، رویت هر چه بیشتر جنگ بالائی‌ها به‌منظور پس زدن جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی از قدرت سیاسی نیست.

دیده شده است که، جامعه‌ی ایران به دلیل تفاوت عظیم طبقاتی - و بویژه در هنگامه‌ی انتخابات - شاهد، شدت‌گیری تضاد عناصر، ارگان‌ها و دار و دسته‌های درونی نظام می‌باشد؛ شدت‌گیری و تضادهایی که زمینه‌های مادی آنرا، باید مربوط به آگاهی کارگران و زحمت‌کشان از سیاست‌های اجحاف‌گرایانه‌ی نظام دانست. در حقیقت و به بیانی دیگر، می‌توان گفت، که جنگ و مرافقه‌های درونی نظام، نه حاصل این دوره از حاکمیت امپریالیستی بل از همان آغازین - و در عرصه‌های گوناگون - عمل کرده است، به هر اندازه، او ضاع بحرانی‌تر، و گفتمان اعتراضی، علنی‌تر و گسترده‌تر می‌شود، به‌میزانی به‌مراتب بالاتر، تضادهای درونی نظام، عریان‌تر و شاخ و شانه کشیدن‌های، دم و دستگاه‌ها و ارگان‌های متفاوت نظام هم، وسیع‌تر شده است؛ به این دلیل که جامعه زنده است و مردم در میدان‌اند؛ به این دلیل که میلیون‌ها توده، مخالف سیاست‌های نظری - عملی طبقه‌ی حاکمه‌اند. وجود هزاران اعتراضات کارگری و دیگر اقلشار محروم جامعه و هم‌چنین مقابله‌ی آنان با کارفرمایان و صاحبان تولیدی، از جمله نمونه‌های بارز و زنده‌ی جامعه‌ی طبقاتی‌ای، هم‌چون جامعه‌ی ایران است.

در پرتو چنین واقعیتی برای سران نظام محرز است که مردم پشت آنان نیستند و مخالف سیاست‌های ارتجاعی آنان‌اند؛ می‌دانند که بدون کار بست سلاح و ارگان‌های سرکوب‌گر، دوامی نخواهند داشت، می‌دانند که بیش از این، سیاست‌های فریبکارانه‌ی شان، جایگاهی در ذهن میلیون‌ها انسان دردمند ندارد. دهه‌هاست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی فضای جامعه‌ی ایران را برای میلیون‌ها انسان بسته و تنگ نموده‌اند و روز به روز هم دارند، بر ابعاد بی‌عدالتی‌ها و بر دامنه‌ی بگیر و ببندها می‌افزایند. نزدیک به چهار دهه است که جان محرومان و قربانیان را به لب‌شان رسانده‌اند و مردم، از دست، این نظام و دولت‌های مدافع آن کلافه‌اند و بیش از این، حاضر به قبول سیاست‌های ظالمانه‌ی شان نیستند. سردمداران رژیم در این مدت تلاش بسیار زیادی نموده‌اند تا توجه و افکار عمومی را به سمت خود حلب نمایند، مبدا روز و روزگاری، سیستم و مناسبات حاکم بر جامعه دچار صدمات و لطمات جدی گردد. از دولت "سازنده‌گی" بعد از پایان جنگ ایران و عراق گرفته، تا دولت "اصلاح طلب"، "مبارزه با مفسدان" و اخیراً "دولت تدبیر و اعتدال"، همه و همه، بیان‌گر این حقیقت آشکار است که سرکوب مداوم، فریب و به انحراف کشاندن افکار عمومی، از جمله سیاست‌های روتین و دغل‌کارانه‌ی است که نظام جمهوری اسلامی در مقابل خود قرار داده است. همه‌ی شان دارند دُورغ می‌گویند و با پُز انسان‌دوستی و دفاع از حقوق انسانی، جامعه و مردم را مرعوب می‌سازند. به ظاهر دغدغه‌ی همه‌ی شان، محترم شمردن به حقوق پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان است، در عمل، پی‌گیر سیاست‌های طبقه‌ی سرمایه‌داری‌اند. جنگ و دعوای‌های شان، مبین دو منفعت طبقاتی متضاد از هم نیست و بی‌تردید و در این میان، منتسب نمودن وفاداران نظام از جمله "کلاغ"، "منافق" از جانب «رفسنجانی»، «مصباح‌یزدی» و غیره، به هم‌راهان چندین دهه‌ی شان، نه طبقاتی، بل، تطهیر چهره‌ی کریه خودی و سالم جلوه دادن قانون سراسر ارتجاعی نظام جمهوری اسلامی است. بر همین اساس شاخ و شانه کشیدن‌های کنونی سران نظام را نباید و نمی‌بایست جدی گرفت و در هم سوئی نظری، و یا در هم آرائی با جناح‌های به‌اصطلاح مغلوب حکومتی - دولتی بر آمد.

آری، انتخابات نظام جمهوری اسلامی و از جمله انتخابات پیشارو - خبرگان و مجلس - در چنین چهارچوبه و منفعتی مطرح است و توضیح و برر سی خلاف آن، چیزی جز انحراف و خاک پاشیدن به چشم کارگران و زحمت‌کشان نیست، پُز واضح است که مردم در چنین فضایی

ذینفع نیستند و طبعاً، دعوای بالائی‌ها، بر سر دخالت بیشتر در قدرت سیاسی جامعه است و بدون کم‌ترین تردیدی، ربطی، به دعوای پائینی‌ها با بالائی‌ها ندارد، با این تفصیل کشتی بحران زده‌ی نظام، به‌ر سمت و سوئی پهلو گیرد، سودی برای جامعه و مردم در بر نه‌خواهد داشت.

به دیگر سخن و به تجربه دریافته است که نظام سرمایه‌داری و از جمله رژیم وابسته‌ی جمهوری اسلامی، نیاز به جابه‌جائی عناصر و جناح‌های متفاوت حکومتی به‌منظور دوام بیشتر مناسبات ظالمانانه‌ی جامعه دارد. در نتیجه انتخابات - و در حقیقت انحصارات ایران - از زمره شوهای سیاسی و نمایش‌نامه‌هایی است که می‌بایست در دوره‌های معینی، در پهنه‌ی ایران، گسترانده شود و افکار عمومی را با آن‌ها سرگرم نمود؛ انتخاباتی که کم‌ترین پو و نشانی، از انتخابات مردمی و دمکراتیک نه‌برده است و فقط و فقط، انجام فریضه‌ی سیاسی، تجدید دوباره ارگان‌هایی هم‌چون مجلس و نخبگان سرمایه‌داری است، به همین دلیل، این دست انتخابات، چیزی جز تقسیم و جابه‌جائی دوباره‌ی قدرت، مابین بالائی‌ها و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، جز روان‌تر نمودن سیاست‌های آتی نظام جمهوری نیست، فارغ از جار و جنجال‌ها و تنش‌ها، انگیزه و تلاش همه‌ی عناصر و سردمداران رژیم، حفظ، تحکیم و پایداری نظامی است که جامعه را به تباهی کامل کشانده و زندگی را به میلیون‌ها توده‌ی محروم، تلخ نموده است. بدون تردید هدف و انگیزه‌ی اساسی انتخابات پيشارو، آن است که به جامعه و به مردم قبولانده شود که، آرای آنان، دخالت و نقش اساسی‌ای در رشد جامعه و در سرنوشت زندگی‌شان خواهد داشت؛ هدف و انگیزه‌ی اساسی آن است تا افکار عمومی، به سمتی سوق داده شود، که می‌توان، با "انتخاب" عناصر "صالح" و "کاردان"، مسیر اوضاع فلاکت‌بار را تغییر، و دست عناصر بی‌صلاح و ناتوان را از شریان‌های اقتصادی - حکومتی کوتاه نمود!!

به هر رو انتخابات پیشارو، - خبرگان و مجلس - و بنابه تجارب تاکتونی، همان مسیر و روندی را در پیش خواهند گرفت که انتخابات تا به حال نظام جمهوری اسلامی پیشه‌ی خود ساخته‌اند. خط زدن صلاحیت خودی‌ها، و یا تأیید عناصر تازه، به معنای تضاد دو منافع طبقاتی، و یا به معنای "پاکی" انتخابات نیست، بدون کم‌ترین شک و شبهه‌ی تا مادامی که نظام سرمایه‌داری، بر جامعه‌ی ایران سیطره انداخته است، زندگی مردم وخیم‌تر و ماهیت "انتخابات سالم"، بی‌مایه‌تر و هم‌چنین چهره‌ی کریه به اصطلاح مخالفین دولتی - حکومتی عریان‌تر می‌شود. مسلم است که علاج، نه در هم‌سوئی با شعارهای فریبنده‌ی عناصر و دولت‌هایی هم‌چون رفسنجانی، خاتمی و دولت "تدبیر و اعتدال" روحانی، نه شرکت در بازی‌های نمایشی‌ای هم‌چون انتخابات، بل افشای حقیقی ماهیت جانبدار بشریت و تقابل عملی با انحصارات پیشاروی آنان می‌باشد؛ چرا که این دولت‌ها، عناصر حکومتی و نمایشات سیاسی‌شان، امتحان خود را پس داده‌اند و مستحق بر چیدن و نابودی‌اند. بنابراین شرکت در انحصارات نظام جمهوری اسلامی، آگاهانه و یا ناآگاهانه، به معنای انتخاب سرمایه است و باید مدافع و پرچمدار انتخاباتی بود، که از سیاست و از منفعت کارگران و زحمت‌کشان و دیگر محرومان پیروی می‌نماید؛ باید مبلغ و مدافعی نظامی بود که به دور از مضحک‌های نمایشی، و به دور از به انحراف کشاندن افکار عمومی، از حقیقت و از علل ریشه‌ای مضلات جامعه‌ی انسانی سخن به میان می‌آورد. خلاصه این‌که، انتخابات مجلس و خبرگان آینده، به هر سرنوشتی دچار شوند، زندگی مردم وخیم‌تر، و روند جامعه به فقهرائی بیشتری سوق داده خواهد شد. این خاصیت همه‌ی نظام‌های سرمایه‌داری و شوهای سیاسی‌ای، هم‌چون انتخابات می‌باشد.

شباهنگ راد

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۳۱، دی ۱۳۹۴

بازگشت